

تأملی در اصول اخلاقی حکومت علوی

عزت الله مولایی نیا*

محمودرضا توکلی محمدی**

چکیده

انسان دوستی و مفاهیم مرتبط با آن، از جمله مباحثی است که در طول تاریخ بشر، مورد توجه بوده و از اهمیت ویژه‌ای در روابط انسانی برخوردار است. مفهوم انسان دوستی و مسائل مرتبط با آن، بارها از سوی صاحب‌نظران و اندیشمندان مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. البته این مفهوم، از گستره معنایی وسیعی برخوردار است و بحث و بررسی تمامی مسائل مربوط به آن، از عهده یک مقاله یا کتاب، خارج است و به کنکاش و تتبع زیاد و زمان کافی نیاز دارد. اما از جمله مباحثی که مستقیماً به مفهوم انسان دوستی مربوط است و در حقیقت زیرمجموعه آن قرار می‌گیرد، مسئله نحوه تعامل حکومت با مردم و حفظ کرامت و جایگاه انسانی شهروندان جامعه توسط دولتمردان می‌باشد. مقاله حاضر به بررسی این امر مهم در سیره علوی و با تأکید بر نامه حضرت به مالک اشتر، پرداخته و تلاش می‌کند برخی اصول انسان دوستی را که دولتمردان، ملزم به رعایت آن در قبال مردم هستند، از دیدگاه امام علی(ع) مورد بررسی قرار دهد. مفاهیمی چون رعایت عدالت در برخورد با مردم، مشورت با مردم در

* استادیار و عضو هیأت علمی گروه عربی دانشگاه قم .

** عضو هیأت علمی(مربی) گروه عربی دانشگاه قم .

E-mali: Salamat_111@yahoo.com

تاریخ وصول مقاله: ۱۳۸۹/۵/۶ تاریخ تأیید نهایی: ۱۳۸۹/۵/۶

امور جامعه، نقدپذیری دولتمردان، مخالفت با حاکمیت روابط، پاسخگو بودن مسئولان به مردم، ایجاد امنیت در جامعه و... از جمله اصول انسان دوستی است که حضرت در کلام گهربار خود به آن اشاره فرموده و در این مقاله به بررسی آن خواهیم پرداخت.

کلیدواژه‌ها: امام علی (ع)، انسان دوستی، نامه علی (ع) به مالک اشتر، عدالت، پاسخگویی.

مقدمه

انسان موجودی است اجتماعی که بدون مشارکت با دیگران و ایجاد اجتماعات انسانی قادر به ادامه زندگی و به عبارتی دیگر، پیشرفت و ترقی نخواهد بود، اما از طرف دیگر، همین زندگی اجتماعی شرایط خاص خود را می‌طلبد که بدون رعایت آنها، دوام و بقای جوامع بشری در پرده‌ای از ابهام قرار می‌گیرد و از زاویه سوم، خود انسان نیز دارای دو بُعد انسانی و حیوانی است که بُعد اول، او را به سوی صفات برتر و پسندیده و بُعد دوم به سوی خور و خواب و خشم و شهوت، یعنی صفات حیوانی، سوق می‌دهد، با توجه به این توضیحات، لزوم گرایش انسان و هدایت او به سوی صفات عالی و برتر انسانی و نیز گرایش جوامع بشری به سمت اداره صحیح و الهی به خوبی احساس می‌گردد. دین مبین اسلام از آن جهت که آخرین و کامل‌ترین دین الهی است، هیچ کدام از این مسائل را فروگذار نکرده و به طور کامل به هر دو دسته پرداخته است. اما در کنار این دین آسمانی، سیره پیامبر (ص) و اهل بیت عصمت و طهارت (ع) نیز برای راهنمایی و هدایت نسل بشر در کنار و دوشادوش قرآن کریم فراروی ما قرار دارد.

از جمله مباحثی که در اداره جامعه و هدایت آن به سمت کمال از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، بحث انسان دوستی و رعایت آن از سوی دولتمردان و حاکمان جامعه است، به عبارت دیگر، نحوه تعامل کارگزاران با مردم و وظایف آنها در این زمینه و رعایت کرامت انسان‌ها از سوی حکومت مسئله‌ای است که حرف اول را در این حیطه می‌زند و بنابراین، طبیعی است که در منابع اسلامی تأکید بسیاری به این موضوع شده باشد.

امام علی(ع) نیز در کلام گهربار خود بر این مسئله بسیار تأکید داشته و تمامی زوایای آن را به طور کامل بررسی کرده، و در نهایت راهکار صحیح را فراروی نسل بشر قرار داده است، اصولی که رعایت آنها از سوی دولتمردان، ضامن بقای جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نسل بشر است.

با نگاهی گذرا به جوامع متمدن کنونی و به ویژه جوامع غربی، به وضوح درمی‌یابیم که تئوری حاکم بر آنها، از درک صحیح اصول انسان دوستی و به تبع آن، اجرای این اصول در جامعه، بازمانده و ارمغان تفکر مادی‌گرای غرب، تبدیل انسان به کالا و زیر سؤال بردن عزت و کرامت انسانی بوده و بس، در حقیقت این تمدن مادی‌گرا، ننگ بی‌کرامتی انسان‌ها را با رنگ پیشرفت ظاهری و مادی می‌پوشاند که البته بطلان این عمل، حتی برای حامیان آن نیز روشن گردیده است، چراکه انسان غربی، گمشده خود را در این پیشرفت‌های ظاهری نیافته است.

آخر چگونه می‌توان اصولی چون عزت، شرف، آزادی و آزادگی، عدالت، برابری و برادری، محبت، نوع دوستی، فداکاری و تمامی اصول اولیه انسانیت را در لابه‌لای چرخ‌های پولادین صنعت جستجو نمود. آری جامعه امروز غرب، انسان دوستی و انسانیت را به صنعت و تمدن فروخته و چه بد معامله‌ای انجام داده، آیا علت این امر جز دوری از تعالیم انسان‌ساز الهی چیز دیگری می‌تواند باشد؟

در این مقاله سعی بر آن است تا با ملاک قرار دادن نامه حضرت علی(ع) که به ظاهر، خطاب به مالک/اشتر بوده است ولی در حقیقت مخاطب آن تمامی مسئولان و دولتمردان در طول تاریخ هستند، به برخی از اصول انسان دوستی در جریان رابطه حکومت با مردم اشاره شود؛ اصولی که رعایت آنها از سوی دولتمردان، ضامن صفا و بقای جامعه انسانی است. البته لازم به ذکر است که رابطه مردم و دولتمردان رابطه‌ای متقابل بوده و مردم نیز نسبت به حاکمان خود، وظایفی دارند که مولای متقیان به بیان آنها نیز می‌پردازد، ولی بررسی آنها تحقیقی مستقل می‌طلبد و از دایره موضوع بحث ما خارج است.

اصول والای انسان دوستی در سیره علوی

بعد از توضیحات بالا، وارد بحث اصلی شده و تلاش می‌کنیم با استناد به بیانات گهربار امام علی(ع) و با تأکید و توجه بیشتر بر نامه آن حضرت به مالک اشتر، به

اهمّ وظایف حاکمان در برابر مردم اشاره نموده و با تأکید بر اصول انسان دوستی در این نامه، مطالب لازم را در این زمینه بیان کنیم.

اصلاح خود

اولین نکته‌ای که در واقع زمینه‌ساز ورود فرد به زمامداری و حکومت‌داری به شمار می‌رود و به نوعی لازمهٔ ورود به مبحث انسان دوستی و مقدمهٔ آن به شمار می‌رود، گرایش به خودسازی است. آری این امر، چون یک امتحان ورودی برای برعهده گرفتن مسئولیت در عرصهٔ خطیر خدمت به مردم به شمار می‌آید و تا شخص از این امتحان سربلند بیرون نیاید، به نظر امام علی(ع) اهلیت و شایستگی ورود به این عرصه را ندارد.

مولای متّقیان معتقد است که زمامدار باید خود را آن‌چنان بسازد که مقام و موقعیت، او را تکان ندهد و شخصیتش تغییر نکند. ایشان طی نامه‌ای به فرماندهان سپاه خود می‌نویسد: «من عبدالله علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین الی اصحاب المسالِح» (سید رضی، 1378: 562)

همان گونه که دیدیم حضرت علی(ع) در این نامه، خود را عبدالله نامیده است. یعنی آن همه مقام در او غروری ایجاد نکرده و افتخارش این است که بندهٔ خداست. ایشان در ادامه می‌فرمایند:

فانّ حقّاً علی الوالی الا یغیره علی رعیتّه فضل ناله و لا طول خصّ به، و انّ یزیده ما قسم الله له من نعمه دنواً من عباده و عطفاً علی إخوانه: همانا بر زمامدار واجب است که اگر اموالی به دست آورد یا نعمتی مخصوص او شد، دچار دگرگونی نشود و با آن اموال و نعمت‌ها، بیشتر به بندگان خدا نزدیک گردد و به برادرانش مهربانی بیشتری روا دارد (همانجا).

همان گونه که مشخص است، امام(ع) داشتن مناصب دولتی را به عنوان مجالی برای خدمت به مردم معرفی می‌کند، نه موقعیتی برای سوءاستفاده و منت نهادن بر خلق، مردم‌داری و رعایت اصول اولیّهٔ انسانیت از جمله اموری است که ایشان در همین چند جملهٔ کوتاه بر آن صحّه می‌گذارند.

امام(ع) در جای دیگری، پیش شرط هرگونه اصلاح اجتماعی را اصلاح فردی می‌داند و می‌فرماید:

«در شگفتیم از آن که دست‌اندر کار اصلاح مردم است ولی خود گرفتار فساد است» (ر.ک: آمدی، 1366: 2/ 495)

حضرت علی(ع) در نامه خود به مالک اشتر نیز ایشان را به تقوا و مهار شهوات نفس امّاره و پرهیز از کبر و غرور فرامی‌خواند. «در این فرمان، مخصوصاً در مقدمه آن، ساختن شخصیت مالک به وسیله تقوا و برای آماده ساخت او از برخورداری از وجدان کار مدیریت جامعه شدیداً مورد توجه و اهمیت امیرمؤمنان(ع) قرار گرفته است» (جعفری، 1369: 123).

دستورهای امام(ع) برای خودسازی مالک اشتر که مجری فرمان است، بهترین دلیل اثبات آن مدعا است که می‌گوید: برای اداره صحیح جامعه و به وجود آمدن سعادت زندگی اجتماعی، صلاحیت و شایستگی مجریان قوانین، مؤثرتر و با اهمیت‌تر از خود آن قانون است. اگرچه قوانین الهی با مجریان الهی دارای همه عوامل سعادت بشر است، با نظر دقیق به سرگذشت زندگی اجتماعی بشر، می‌توان به این نتیجه رسید که در جوامع بشری، چنین نبوده که اگر بهترین قوانین برای زندگی مردم آن جامعه وجود داشته باشد، لازمه قطعی آن، این امر باشد که مردم آن جوامع از بهترین زندگی نیز برخوردار بوده باشند؛ زیرا مسئله اجراکنندگان قوانین از جهت شایستگی و ناشایستگی تأثیر و اهمیت بالایی دارد (همان: 124).

به همین دلیل است که امام علی(ع) می‌فرماید: «چگونه شخص ناصالح می‌خواهد دیگران را اصلاح کند؟» (همان: 555)

در همین باره، حضرت در خطبه 175 نهج البلاغه درباره خود می‌فرماید: «ای مردم، به خدا قسم من شما را بر طاعتی وادار نمی‌کنم؛ مگر اینکه خود در آن طاعت از شما سبقت می‌گیرم و شما را از معصیتی نهی نمی‌کنم، مگر آنکه خود پیش از شما از آن دست می‌کشم» (سید رضی، 1378: 332-333).

در ضرورت خودسازی رهبران و مدیران به کلامی دیگر از مولای متقیان حضرت علی(ع) اشاره می‌کنیم:

کسی که خود را رهبر مردم قرار داد، باید پیش از آنکه به تعلیم دیگران پردازد خود را بسازد و پیش از آنکه به گفتار تربیت کند با کردار تعلیم دهد؛ زیرا آن کس که خود را تعلیم دهد و ادب کند، سزاوارتر به تعظیم است از آن که

دیگری را تعلیم دهد و ادب بیاموزد (همان: 639).

خودسازی چنان در دیدگاه امام(ع) حائز اهمیت است که در دو نامه طولانی، یکی به فرزندش امام حسن(ع) و دیگری به مالک اشتر، سفارش‌های لازم برای ساختن یک فرد کامل و مؤمن و صالح آمده است، به نحوی که به یقین می‌توان گفت اگر در کلام امام(ع) بیش از این دو نامه وجود نمی‌داشت نیز همین دو نامه برای ثابت کردن اهتمام ایشان به این امر مهم کافی به نظر می‌رسید. بعد از این مرحله یعنی خودسازی که در حقیقت پیش‌درآمد و زمینه‌ساز ورود به مبحث اصلی بود، به توضیح برخی اصول انسان دوستی در کلام مولای متقیان امام علی(ع) و البته با تأکید بر نامه ایشان به مالک اشتر پرداخته، نکاتی را در این زمینه بیان می‌کنیم.

رعایت عدالت

عدالت در برخورداری از خدمات در جامعه اسلامی، اصلی اساسی و رکنی رکنی به شمار می‌رود که اگر رعایت نگردد، اساس و شالوده حکومت اسلامی زیر سؤال می‌رود؛ به همین جهت، مولای متقیان در کلام گهربار و سفارش‌های ارزشمند خود به این نکته توجه خاصی نشان داده و به آن دعوت می‌نمایند.

امام(ع) اجرای عدالت را در نظام اجتماعی و سیاسی، ابتدا از خود و سپس از هسته مرکزی حکومت و یاران نزدیک خود شروع نمود و این مهم‌ترین وجه تمایز ایشان از دیگر اندیشمندان سیاسی است. امام در نامه خود به مالک اشتر این‌گونه سفارش می‌کند:

أَنْصِفُ اللَّهَ وَ أَنْصِفُ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ وَ مِنْ خَاصَّةِ أَهْلِكَ وَ مِنْ لِكَ فِيهِ هَوَى مِنْ رَعِيَّتِكَ فَإِنَّكَ إِلا تَفْعَلَ تَظْلَمُ وَ مِنْ ظَلَمِ عِبَادِ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ خَصْمَهُ دُونَ عِبَادِهِ... با مردم و با خویشاوندان نزدیک و با افرادی از رعیت خود که دوستشان داری، انصاف را رعایت کن، که اگر چنین نکنی ستم روا داشتی و کسی که به بندگان خدا ستم روا دارد، خدا به جای بندگانش دشمن او خواهد بود (سید رضی، 1378: 569).

به اعتقاد امام علی(ع):

«عدالت محکم‌ترین اساس و بنیانی است که در نظام اجتماعی وجود دارد. خداوند عدالت را سبب قوام امور زندگانی مردم قرار داده تا از ظلم، نابسامانی و

گناه، در امان بمانند و احکام و قوانین به وسیله عدالت احیا و اجرا گردند» (ر.ک: خوانساری، 1360: 11/1؛ فکیکی، 1361: 185-189).

ایشان در جای دیگری می‌فرمایند: «و إنَّ أفضل قرّة عين الولاية استقامة العدل في البلاد و ظهور مودة الرعيّة: بهترین و برترین کارها که باعث آرامش خاطر زمامداران است برقراری و تداوم عدالت در همه کارها و سراسر حکومت می‌باشد» (کشوری، 1379: 48).

امام حتی به اصلاح بی‌عدالتی‌های گذشته نیز توجه نشان داده و می‌فرماید:

والله لو وجدته قد تزوّج به النساء و ملك به الإماء لرددته، فإنّ في العدل سعة و من ضاق عليه العدل فالجور عليه أضيّق: به خدا سوگند اگر بیابم که با بیت المال همسر انتخاب کرده باشند و یا کنیزانی مالک شده باشند همه را باز خواهم گرداند، زیرا در عدل گشایشی است و آنان که از عدالت در تنگنا باشند، ظلم بر آنان تنگنای بیشتری فراهم خواهد آورد (سید رضی، 1378: 58).

تعیین قاضیان عادلّی که در مسیر خدمت به مردم و رعایت عدالت در جامعه گام بردارند نیز در همین حیطه قرار می‌گیرد. امام(ع) در نامه خود به مالک اشتر از این مسئله نیز به سادگی عبور نکرده و در مورد آن، حساسیت خاصی نشان داده است:

ثمّ اختر للحكم بين الناس أفضل رعيّة في نفسك ممّن لا تضيق به الأمور و لا تمحّكه الخصوم و لا يتمادي في الزلّة و لا يحصر من الفياء الى الحق إذا عرفه و لا تشرف نفسه على طمع و لا يكتفي بأدنى فهم دون أقصاه: برای قضاوت و داوری میان مردم کسی را انتخاب نما که از نظر تو بهترین و برترین افراد باشد، انبوه مشکلات و کارها او را به تنگ نیآورد، پافشاری طرفین اختلاف در احقاق حق خودشان، او را به خشم و اندازد، اگر به اشتباه افتاد و دانست که خطا نموده است از بازگشت به حق و اعتراف به اشتباه خود سر باز نزند و گرفتار طمع و مطامع نفسانی نباشد و در قضاوت و صدور حکم، اطلاع کافی داشته باشد و به فهم و اطلاعات سطحی اکتفا نکند (کشوری، 1379: 51 - 52)

مشارکت اجتماعی (مشورت با مردم)

مشارکت اجتماعی در اداره جامعه اصلی اساسی‌ست که بر مبنای آن، مردم با حکومت در این امر به همفکری و تعاون می‌پردازند و دولتمردان را در این زمینه

خطیر، یاری می‌رسانند، این مشارکت اجتماعی در بخش مربوط به دولتمردان، در مشورت با مردم و دادن امکان نظردهی به آنان تبلور و نمود پیدا می‌کند؛ این مسئله یکی از مهم‌ترین ارکان انسان دوستی در حکومت اسلامی به شمار می‌رود. احترام به مردم و ملاک قرار دادن نظر ایشان در ادارهٔ جامعه چه از روش مستقیم آن، یعنی انتخابات و چه با استفاده از روش‌های غیر مستقیم - نمایندگان مردم - از اصول پسندیده و سفارش شده در حکومت اسلامی به شمار می‌رود. امام(ع) نیز به این موضوع بسیار حساس بوده و آن را حق مردم دانسته است.

ایشان در خطبهٔ 216 نهج البلاغه زمامدار را موظف می‌داند تا در اموری که به مردم مربوط می‌شود با آنها مشورت کند و از نظر و عقیدهٔ عموم مطلع گردد. «من خویشان را مافوق آنکه اشتباه کنم نمی‌دانم و از آن (اشتباه) در کارهایم ایمن نیستم، مگر خداوند مرا حفظ کند» (سید رضی، 1378: 240).

مشورت از نظر امام علی(ع) اصل مهمی است که همگان باید در امور مهم خود بدان اهتمام ورزند؛ زیرا «کسی که با دیگران مشورت کند، خود را شریک عقل و دانش آنان ساخته است.» «ومن شاور الرجال شارکها فی عقولها» (همان: 664)، این اصل برای حاکمان و مدیران وظیفه‌ای قطعی است؛ زیرا تصمیمات آنان سرنوشت جامعه را رقم می‌زند و این در حالی است که بدون بررسی همهٔ جوانب و آگاهی از همهٔ آراء، احتمال خطا در تصمیم‌گیری افزایش می‌یابد. در همین باره امام(ع) می‌فرماید: «من استقبل وجوه الآراء عرف مواقع الخطاء» (ابن شعبه، 1376: 80).

مولای متقیان به مالک اشتر سفارش می‌کند که با دانشمندان و خردورزان، فراوان به گفتگو و مباحثه بپردازد و در سامان جامعه از دانش و تجربه آنان استفاده کند. بنابراین لازم است که دولت اسلامی «تمام سیاست‌گذاری‌ها را با مردم در میان بگذارد و نهادهای طرف مشورت و نیز کارشناسانی که در ابعاد مختلف کشورداری طرف مشورت قرار می‌گیرند، می‌باید مردمی و از متن جامعه و برگزیدگان مردم باشند» (معرفت، 1378: 195/6).

البته در این زمینه باید به نکته‌های مهم توجه نمود و آن، اینکه براساس خطبهٔ 205 نهج البلاغه، مشورت فقط در اموری است که حکم صریح آن در کتاب و سنت نیامده باشد و گرنه جای مشورت نیست (ر.ک: سید رضی، 1378: 427). امام

علی(ع) آنگاه که گفته مشاوران را برخلاف حق تشخیص دهد، به صراحت رد می‌کند. برای نمونه حضرت خطاب به ابن عباس می‌گوید: «لک أن تشیر علیّ و أری، فان عصیتک فأطعنی» (سید رضی، 1378: 706) یعنی بر تو لازم است که رأی خود را به من بگویی و من باید درباره آن بیندیشم، آنگاه اگر خلاف نظر تو فرمان دادم، باید اطاعت کنی.

نقدپذیری و حمایت از منتقدان سیاسی

امیرالمؤمنین(ع) در نامه 53 به صراحت سنگینی کلام حق را برای مسئولان و مدیران جامعه بیان می‌دارند (ر.ک: همان: 564-591). و در عین حال، تأکید می‌کند که این سنگینی را باید پذیرفت؛ زیرا اگر کلام حق برای کسی سنگین باشد عمل به آن برایش دشوارتر خواهد بود: «... من استثقل الحقّ أن یقال له أو العذل أن یرض علیّه، کان العمل بهما أثقل علیّه» (همان: 444). سپس حضرت از مردم می‌خواهد که حرف حق را در هر حال به او یادآوری کنند و او را مصون از خطا و بی‌نیاز از مشورت و نصیحت ندانند.

بنابراین یکی از خصوصیات مهم حاکم از نظر امام علی(ع)، روحیه انتقادپذیری او می‌باشد، به نحوی که فرد از شنیدن انتقاد دیگران از او، ناراحت نشده و به نظر ایشان احترام گذارد و اگر حقی را در این انتقاد دید، آن را بپذیرد و بدان عمل نماید. این امر همان اصل احترام به آراء دیگران و یکی از اصول مهم انسان دوستی در جریان حکومت بر مردم به شمار می‌رود. امام در نامه معروف خود به مالک اشتر، که در حقیقت اساسنامه حکومت علوی به شمار می‌رود به او سفارش می‌کند که: «... ثمّ لیکن أثرهم عندک أقولهم بمرّ الحقّ لک، و أقلّهم مساعدة فیما یکون منک ممّا کره الله لأولیائه، واقعاً ذلک من هواک حیث وقع» (همان: 570) ... و آن کس را به دیگران برگزین که سخن تلخ حق را به تو بیشتر بگوید و در آنچه کنی یا گویی و خدا آن را از دوستانش ناپسند دارد، کمتر یاری‌ات کند.

به عقیده امام علی(ع) از منتقدان سیاسی نیز باید حمایت شود. ایشان هم خود به کج‌رویی‌های خلفا اعتراض می‌کردند و هم منتقدان سیاسی را در چتر حمایت خویش قرار می‌دادند و هر آنچه در توان داشتند برای یاری آنان به کار می‌بردند. یکی از این منتقدان / بوذر غفاری است که بی‌محبا دستگاه خلافت را مورد انتقاد قرار می‌داد

و کارگزاران حکومت را به فساد مالی متهم می‌ساخت، تا آنجا که افشاگری‌های او، عرصه را بر خلیفه تنگ کرد و راهی جز تبعید او پیش رویش نگذاشت. اما امام علی(ع) بسیار از او حمایت کرد و به همراه گروهی از فرزندان و یاران خود، ابوذر را در آخرین لحظه‌های جدایی همراهی کرد. (مسعودی، بی‌تا: 351/2).

حتی گاهی در مورد خود امام علی(ع) نیز انتقادهایی صورت می‌گرفت که بعضاً از حدّ ادب هم خارج می‌شد ولی ایشان هیچ‌گاه بر این اعتراض‌ها و مخالفت‌ها خشم نگرفته و همیشه با پاسخ‌های منطقی و مستدل سعی در قانع نمودن منتقد داشتند. آیا این امر چیزی جز احترام به حقوق دیگران و رعایت حق آنها ولو اینکه از مخالفان باشند است؟ اگر این امر رعایت اصول انسان دوستی و اهمّیت دادن به آزادی بیان و رعایت حق دیگران در جامعه نیست پس چه نامی بر آن می‌توان گذاشت؟

روزی مالک اشتر به حضرت(ع) اعتراض کرد که چرا فرزندان عباس را به کار گماشته است. امام(ع) ضمن بیان دلایل آن، با ارائه پاسخ منطقی فرمودند: «هم‌اکنون اگر افرادی لایق‌تر از آنان سراغ داری معرفی کن تا به حکومت منصوب نمایم» (ابن ابی‌الحدید، 1965: 98/15).

بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت امام خمینی - قدس سره الشریف - نیز در این زمینه می‌فرمایند: «نباید گمان کنیم که هرچه می‌گوییم و می‌کنیم کسی را حق اشکال نیست. اشکال بلکه تخطئه یک هدیه الهی است برای رشد انسان‌ها» (خمینی، 1365: 170/20).

نقش و جایگاه قانون‌گرایی

از دیدگاه امام علی(ع) یکی دیگر از وظایف زمامداران در برابر مردم قانون‌گرایی است. در مکتب علی(ع) همگان در برابر قانون یکسان و از حقوق مساوی برخوردارند. در برابر قانون، حزب، گروه، طبقه، لباس و ثروت نمی‌تواند موجب تبعیض و برتری افراد بر یکدیگر گردد. به اعتقاد امام علی(ع) حتی دست‌اندرکاران حکومت نیز حق ندارند خود را از مردم عادی برتر دانسته و در مقابل قانون از حقوق بیشتری برخوردار گردند (کفاش، 1379: 18). سیره امام علی(ع) مملو از قانون‌گرایی و مخالفت با حاکمیت روابط است. ایشان حدود الهی را بدون در نظر

گرفتن شخصیت و جایگاه اجتماعی افراد اجرا می‌کردند. به طور مثال «وساطت افراد در خصوص حد زدن مردی از بنی اسد را نپذیرفت» (محمدی ری‌شهری، 1421ق: 166/4-167)، همچنین وقتی نجاشی (شاعر حضرت در جنگ صفین) در کوفه عملی خلاف شرع انجام داد، امام(ع) او را حد زد و او هم به معاویه پیوست و امام را هجو کرد. ولی در راه حق باید هر هزینه‌ای را پرداخت و این موضوع از اهمّ مسائلی است که در مکتب اهل بیت به آن سفارش شده است؛ البته باید توجه داشت که بسته به شرایط، نوع برخورد تغییر خواهد کرد.

امام علی(ع) در نامه‌ای به یکی از کارگزاران حکومتی که مرتکب خلافی شده بود، چنین می‌فرماید: «والله لو أنّ الحسن و الحسين فعلا مثل الذی فعلت، ما کانت لهما عندی هوادة، و لا ظفرا بارادة، حتی أخذ الحقّ منهما و أزیح الباطل عن مظلّمتهم» (سید رضی، 1378: 548): سوگند به خدا اگر حسن و حسین(ع) چنان می‌کردند که تو انجام دادی از من روی خوش نمی‌دیدند و به آرزو نمی‌رسیدند تا آنکه حق را از آنان بازستانم و باطلی را که به ستم پدید آمده، نابود سازم.

آری رعایت قانون و انجام یک‌سان و مساوی آن برای همه مردم از هر قشر و صنفی از اصول انسان دوستی در روابط میان مردم و دولتمردان به شمار می‌رود و امام(ع) نیز بسیار بر این امر اصرار ورزیده‌اند.

پاسخگویی دولتمردان به مردم و حضور در بین آنها

از وظایف مهم کارگزاران که

در حقیقت حق مردم است، این است که با حضور در مجالس عمومی و پاسخ به پرسش‌های مردم، به مسائل آنان رسیدگی نمایند. یعنی کانال اطلاعاتی مسئولین نباید محدود باشد. علاوه بر این مردم باید حق آزادی طرح شکایت بدون هیچ‌گونه تشریفات را دارا باشند (مکارم شیرازی، 107).

امام علی(ع) در این زمینه به مالک اشتر این‌گونه فرمان می‌دهد:

و اجعل لذوی الحاجات منک قسماً تفرّغ لهم فیه شخصک و تجلس لهم مجلساً عامّاً فتتواضع فیه لله الذی خلقک و تقعد عنهم جندک و أعوانک من أحراسک و شرطک حتی یکلمک متکلمهم غیر متتبع فإنی سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم یقول فی غیر موطن: «لن تقدس أمة لا یؤخذ

للضعیف فیها حقّه من القوی غیر متّعتع» ثم احتمل الخرق منهم و العی و نحّ عنهم الضیق و الأنف: و بخشی از وقت خود را به کسانی اختصاص بده که به تو نیاز دارند. خود را برای کار آنان فارغ دار و در مجلس عمومی نشین و در آن مجلس در برابر خدایی که تو را آفریده فروتن باش و سپاهیان و یاران و نگهبانان خود را از سر راهشان دور کن تا سخنگوی آن مردم با تو بدون اضطراب و درماندگی گفتگو کنند که من از رسول خدا بارها شنیدم که می فرمود: هرگز امتی را پاک نخوانند که در آن، مردم از گفتار درمانند، حق ناتوان را از توانا نستانند. درستی و سخنان ناهموار آنان را بر خود هموار کن و تنگ خویی بر آنان و خود بزرگ بینی را از خود بران (سید رضی، 1378: 582-584).

بنابراین یکی از وظایف دولتمردان از دیدگاه مولای متّقیان پاسخ گو بودن آنها در برابر مردم و رسیدگی به امور آنان به دور از تشریفات اداری و قید و بندهای دست و پاگیر حکومتی است. امام(ع) در همین نامه در فرازی طولانی به مالک اشتر این چنین توصیه می کند:

هیچ گاه خود را در دراز مدّت از مردم پنهان مدار، که پنهان بودن رهبران، نمونه ای از تنگ خویی و کم اطلاعی در امور جامعه است. پنهان شدن از رعیت، زمامداران را از دانستن آنچه بر آنان پوشیده است، باز می دارد. پس کار بزرگ اندک، و کار اندک بزرگ جلوه می کند. زیبا زشت و زشت، زیبا می نماید و باطل به لباس حق درمی آید. همانا زمامدار آنچه را که مردم از او پوشیده دارند نمی داند و حق را نیز نشانه ای نباشد تا با آن راست از دروغ شناخته شود، و تو به هر حال یکی از این دو نفر می باشی: یا خود را برای جانبازی در راه حق آماده کرده ای که در این حال، نسبت به حق واجبی که باید پردازی یا کار نیکی که باید انجام دهی ترسی نداری، پس چرا خود را پنهان می داری؟ یا مردی بخیل و تنگ نظری که در این صورت نیز مردم چون تو را بنگرند، مأیوس شده و از درخواست کردن بازمانند. با اینکه بسیاری از نیازمندی های مردم رنجی بر تو نخواهد داشت، که شکایت از ستم دارند و یا خواستار عدالتند، یا در خرید و فروش خواهان انصافند (همان: 584-586).

نکته ای که در توصیه امام علی(ع) به مالک اشتر بسیار حائز اهمیّت است، در این مورد نمود دارد که «سفارش حضرت به مالک از این جهت جنبه مردم گرایانه می یابد

که حضور او را برای آشنایی با دیدگاه‌ها و نیازها و مطالبات مردم می‌داند، نه صرفاً حضوری برای جلب حمایت آنان و فریفتن خلق» (میرموسوی، 1380: 6/ 341).

به فرازی از نامهٔ امام(ع) به فرماندار مکه توجه می‌کنیم:

«و لا یکن لک الی الناس سفیر الا لسانک و لا حاجب الا وجهک و لا تحجینّ
 ذا حاجة عن لقائک بها، فانّها ان ذیدت عن أبوابک فی أول وردها لم تحمد
 فیما بعد علی قضائها» (سید رضی، 1378: 606-608). میان تو و مردم
 واسطه و سفیری جز زبانت و حاجب و پرده‌ای به غیر از چهره‌ات نباشد. افرادی
 را که با تو کار دارند، از ملاقات با خود محروم مساز که اگر آنان در ابتدا از در
 خانه‌ات رانده شوند، بعداً جبران نخواهد شد.

این موضوع یعنی حضور حاکم در بین مردم و رسیدگی به اوضاع آنها و پاسخگویی در برابر مردم آن قدر برای امام علی(ع) حائز اهمیت است که در نامهٔ 53 نهج البلاغه خطاب به مالک اشتر می‌گوید:

«تفقد امور من لا یصل الیک منهم ممّن تقتمه العیون و تحقره الرجال، ففرغ
 لأولئک ثقّتک من اهل الخشیة و التواضع، فلیرفع الیک أمورهم ثمّ اعمل فیهم
 بالاعذار الی الله یوم تلقاه» (همان: 582).

برای آنهایی که به تو دسترسی نداشته و از مردم عادی هستند افرادی مؤمن و خداترس بگمار تا درخواست‌های ایشان را به تو برساند و در این راه از روز محشر و دیدار با خدا بترس و با آنان به نیکی و درستی رفتار کن.
 همچنین امام(ع) برای کسانی که به هر دلیل نمی‌خواستند به صورت شفاهی بر ضد کارگزاران شکایت کنند، مکانی به نام «بیت القصص» تأسیس کردند تا شکایت‌های خود را به صورت کتبی به اطلاع ایشان برسانند.

اخلاق زمامداران در برخورد با مردم

به فرازی از نامه 53 نهج البلاغه - که در ظاهر، امام(ع) آن را برای مالک اشتر نوشته است ولی در اصل، مخاطب ایشان تمامی دولتمردان در همهٔ اعصار و قرون بوده و پیام آن توجه حاکمان به مردم و رعایت اصول انسانی در برخورد با آنها است، توجه می‌کنیم:

وأشعر قلبک الرّحمة للرّعیة و المحبّة لهم و اللّطف بهم، و لا تکوننّ علیهم سبعاً

ضارياً تتغنم أكلهم، فإنهم صنفان: إما أخ لك في الدين أو نظير لك في الخلق، يفرط منهم الزلل، و تعرض لهم العلل، و يؤتى على أيديهم في العمد و الخطأ، فأعطهم من عفوك و صفحك مثل الذي تحبّ و ترضى أن يعطيك الله من عفوه و صفحه: مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده و با همه دوست و مهربان باش، مبادا هرگز چنان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی؛ زیرا مردم دو دسته‌اند: یا برادر دینی تو، و دستۀ دیگر همانند تو در آفرینش می‌باشند. اگر گناهی از آنان سر می‌زند یا علت‌هایی بر آنان عارض می‌شود، یا خواسته و ناخواسته، اشتباهی مرتکب می‌گردند آنان را ببخشای و بر آنان آسان گیر، آن‌گونه که دوست داری خدا تو را ببخشد و بر تو آسان گیرد (سید رضی، 1378: 566-567).

پیام‌های بشردوستانه در این متن، چنان واضح و روشن است که نیازی به هیچ‌گونه تعریف و توضیح ندارد، اصولی چون مهربانی با مردم، عدم تندخویی، برابر بودن انسان‌ها، نفی تفاوت‌های نژادی، بخشش و عطف و... از جمله اصولی است که در این قسمت، بسیار مورد تأکید امام(ع) قرار گرفته است.

ایجاد امنیت در برخورد با متخلفین و متجاوزین به حقوق مردم

یکی از اموری که مردم در جامعه به نحو خاصی به آن توجه دارند و در مورد آن حساسیت به خرج داده می‌دهند، نحوه استفاده دولتمردان و کارگزاران دولت از امکاناتی است که برای بهبود اوضاع معیشتی مردم در اختیار دارند. استفاده صحیح از این منابع، به مردم آسایش خاطر و اطمینان می‌دهد که حکومت در جهت اصلاح حال آنها گام برمی‌دارد. ولی اگر خلاف این موضوع برای مردم اثبات گردد، نتایج بسیار وخیم و ناگواری را در پی خواهد داشت که شاید بدترین آن بی‌اعتمادی مردم به حکومت و احساس ناامنی مادی و اقتصادی در جامعه باشد.

امام(ع) در نامه‌ای به *زیاد بن ابیه* جانشین حاکم بصره می‌نویسد: «به خدا سوگند اگر به من گزارش کنند که در اموال عمومی خیانت کردی حال کم یا زیاد، چنان بر تو سخت گیرم که کم‌بهره شده و در هزینه عیال درمانده و خوار و سرگردان شوی» (همان: 499). همچنین در نامه‌ای به *ثعث*، فرماندار آذربایجان، وی را به تندی مورد خطاب قرار داده و حکومت را نه وسیله آب و نان، بلکه امانتی برگردن او می‌داند و یادآوری

می‌کند که وظیفه تو حفظ امانت است و حق نداری بدون قانون یا دستور، دست به کاری بزنی (ر.ک: همان: 485).

اهمیت این موضوع به حدی است که امام(ع) به مالک اشتر اجازه تنبیه بدنی متخلفین را می‌دهد:

اگر یکی از آنها دست به خیانتی زد و گزارش بازرسان تو بر آن خیانت هم‌داستان بود، بدین گواه بسنده کن و کیفر او را با تنبیه بدنی به او برسان و آنچه را به دست آورده، باز ستان. سپس او را خوار بدار و خیانتکار بشمار و طوق بدنامی بر گردنش آویز (همان: 571).

آیا جز این است که تمامی این دستورات در زمینه توجه به حق مردم و رعایت عدالت و انسان دوستی و اهمیت به حق مردم صادر شده است؟

مبارزه با رشوه‌خواری

به اعتقاد مولای متقیان امام علی(ع):

رشوه موجب تباهی و گرایش به سوی باطل است و عامل آن نیز کارگزاری هستند که حق مردم را ادا نمی‌کنند و مردم مجبور می‌شوند حق خود را با رشوه بگیرند. عموماً، دادن رشوه به خاطر به دست آوردن امتیازی است که از پایمال کردن حقوق دیگران حاصل می‌شود. آنچه مسلم است هدیه‌ای که برای اشخاص دارای مقام برده می‌شود اگر وی آن مقام و مسئولیت را نداشت و همانند مردم عادی بود، هیچ کس آن هدیه را برایش نمی‌برد. دریافت‌کننده هدیه به طور قطع باید در مواقع ضروری نظر شخص را تأمین کند. اگرچه پایمال کردن حقوق دیگران باشد (کفاش، 1379: 24).

شبی یکی از بزرگان، هدیه‌ای برای امام(ع) آورد. ایشان به شدت از این موضوع برآشفته و فرمودند:

... شب هنگام کسی به دیدار ما آمد و ظرفی سرپوشیده آورد که درونش حلوایی سرشته با روغن و قند بود. چنان ناخوش داشتیم که گویی آب دهان مار بدان آمیخته یا زهر مار بر آن ریخته‌اند. به او گفتم: هدیه است یا زکات یا صدقه که این دو (زکات و صدقه) بر ما اهل بیت پیامبر(ص) حرام است. گفت نه زکات است، نه صدقه؟ بلکه هدیه است. گفتم زنان بچه‌مرده بر تو بگیرند،

آیا از راه دین وارد شدی که مرا بفریبی؟ یا عقلت آشفته شده است یا جن زده شده‌ای؟ به خدا سوگند، اگر هفت اقلیم را با آنچه در زیر آسمان‌ها است به من دهند تا خدا را در به ناروا گرفتن پوست جوی از مورچه‌ای نافرمانی کنم، هرگز چنین نخواهم کرد. و این دنیای آلوده شما نزد من از برگ جویده شده دهان ملخ پست‌تر است. علی را با نعمت‌های فناپذیر و لذت‌های ناپایدار چکار؟ به خدا پناه می‌بریم» (سید رضی، 1378: 461).

این امر یعنی گرفتن رشوه نیز از جمله اموری است که در تضاد با انسان دوستی و رعایت عدالت بوده و امام (ع) نیز به شدت با آن به مخالفت می‌پرداختند تا مبادا با رواج آن در جامعه، حقی ناحق، یا ناحقی، حق انگاشته شود.

نتیجه

از آنچه گذشت به خوبی مشخص می‌گردد که در سیره علوی، حکومت بر مردم نه یک امتیاز، که فرصتی برای خدمت به آنها است. حاکم خوب از دیدگاه مولای متقیان امام علی (ع) کسی است که خود را وقف خدمت به جامعه کند، به احوال مظلومان و ضعیفان رسیدگی نماید، از رشوه‌خواری، فساد، بی‌عدالتی و ناامنی جلوگیری کرده و در یک کلام، تمامی تلاش خود را در راستای حفظ کرامت انسان‌ها و بسط و گسترش عدالت و انسانیّت در جامعه به کار بندد.

نامه امام (ع) به مالک اشتر در این زمینه، در بردارنده تمام اصول اصلی و زیربنایی انسان دوستی و عدالت‌پروری در جامعه بوده و به حق باید گفت که ایشان در این زمینه از هیچ چیز فروگذار نکرده و هر آنچه را که دانستن آن بر ما لازم بوده، بیان کرده است. لذا با سرمشق قرار دادن کلام مولای متقیان در این زمینه، می‌توانیم جامعه‌ای آرمانی و مبتنی بر اصول اسلامی - انسانی و عادلانه داشته باشیم تا سرمشق تمامی جوامع بشری و دنبال‌رو حکومت عدل علوی گردد.

منابع

قرآن کریم.

آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی 1366. *غررالحکم و دررالکلم*، قم: الحوزة العلمیه بقم، مکتب الاعلام الاسلامی، مرکز البحث و التحقیق للعلوم الاسلامیه.
ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله 1965. *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت:

داراحیاء التراث العربی.

- ابن شعبه، حسن بن علی 1376. *تحف العقول*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- جعفری، محمد تقی 1369. *حکمت اصول سیاسی اسلام*، تهران، بنیاد نهج البلاغه.
- جمعی از محققین 1364. *کاوشی در نهج البلاغه*، تهران، بنیاد نهج البلاغه.
- خمینی، روح الله 1365. *صحیفه نور*، مجموعه رهنمودهای امام خمینی (مدظله العالی)، تهران: انتشارات شرکت سهامی چاپخانه وزارت ارشاد اسلامی.
- خوانساری، جمال‌الدین محمد 1360. *مجموعه شرح غررالحکم و دررالکلم*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات.
- سید رضی 1378. *نهج البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع).
- فکیکی، توفیق بن علی 1361. *الرأعی والرعیة*، تهران، مؤسسه نهج البلاغه.
- کشوری، احمدرضا 1379. *اصول سیاسی اسلام در عهدنامه امام علی (ع) به مالک اشتر*، چاپ اول، قم، انتشارات وثوق.
- کفاش، حمیدرضا 1379. *روابط متقابل مردم و کارگزاران از دیدگاه حضرت علی (ع)*، نشر عابد.
- محمدی ری شهری، محمد 1421ق. *موسوعة الامام علی بن ابی طالب (ع) فی الکتاب و السنة و التاریخ*، قم: دارالحديث.
- مسعودی، علی بن الحسین بی‌تا. *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت: دارالمعرفة.
- معرفت، محمد هادی 1378. *حقوق متقابل مردم و حکومت در: جامعه مدنی*، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
- مکارم شیرازی، ناصر 1374. *حقوق متقابل امام و مردم در کاوشی در نهج البلاغه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- میرموسوی، سید علی 1380. «عوام و خواص» در: *دانشنامه امام علی (ع)*، تهران: مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، (مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر).